ریختشناسی قصه حضرت يوسف(ع) در ترجمه تفسیر طبیری
مرتضی حیدری

چکیده
با استفاده از دانش‌های توینگ در ارزیابی متن قرآنی و توهین‌های برآمد از معزوف قرآنی در جهان امروز بر پژوهشگران مسلمان شناخت و گریزناپذیر است. در پژوهش حاضر ساختار قصه حضرت يوسف(ع) در ترجمه تفسیر طبیری با استفاده از نظریه ریختشناسی پوراپ تحت ارزیابی قرار گرفته است. برای رسیدن به نتیجه‌های مثالیاتی، این قصه به چهار داستان بخش شده و شخصیت‌ها و خوبشکاری‌های آنها در هر داستان هدف تحلیل اندازه قرار گرفته است. شمارگان شخصیت‌های قصه و چگونگی خوبشکاری آنها تطبیق ساختاری این قصه را با توجه به روابط و تبهره‌های نظریه بر پرداخت در نمایش می‌دهد. حکایت‌های سه داستان از چهار داستان این قصه از گوهای حکرک شگفت‌انگیز پرآپ بی‌پایی کرده است، تنها در داستان دوم این قصه حکرکی دوم است، به چثام می‌شود که با گوهای حکرکی پرآپ همخوانی ندارد و حکمت‌هازایی بی‌بی‌بهه و پرآپ در آرای خود به روش‌های دیگر قصدها توجه زیادی داشته و نظریه ریختشناسی از در مطالعه قصه پورآپ(ع) بسیار کارگر افتاده است. از آنجاکه پرآپ به ساختارها توجه داشته، روسای‌ها و جزئیات کشیشی‌زای قصدها آرای او در مطالعه قصبهای غیر از قصبهای پرآپ نیز کارگر است. نگارش در پایان پیش‌گیرانه می‌کند، اما برگیری از آرای پرآپ، همه قصه‌های قرآنی و تفسیری این قصه از ارزیابی‌های شخصیت‌ها، شونده‌ها و ساختاری‌ها بی‌بی‌بهه است.

کلیدواژه‌ها: پرآپ، ریختشناسی، قصه، پورآپ(ع)، تفسیر طبیری

mortezaheydari.58@gmail.com

* اساتیدان دانشگاه پیامنور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۹
دسترسی به نسخه الکترونیکی: ۱۳۹۹/۵/۲۳

۱۳۹۹/۱۲/۲۱، شماره ۱۲، صفحه ۷۹، پایه و زمینه
مقدمه

کوشش برای منتج‌کردن مطلق هنر و ادبیات در گذر زمان از انقباض‌های دینی کوشیده و از اخلاق‌های خود به تاریخ و اسطوره هنر، داد و گرفت. همایش این دو مقوله مهم معرفت انسانی آشکار می‌شود. نقاشی هایی که انسان شکارگر عصر درون‌رسیده بر دویاره خود به خود با گفتار گفتاره است. جنبه‌ای آینی و جدولی دارد و بعدها معمایی مذهبی را بی‌نیز متأثر کردهند. در گذشته، ۱۳۸۲، قدمت این مجموعه از یا نگرشی سخت‌گیرانه گفته است: «اهمیتی که هنر با این‌ها دینی‌ساز را درآورد دیده و هم‌اکنون این، همانشی بودن، به نظر می‌رسد.» (نقی در اصول ۱۳۸۲) (آفرینش بر از تاریخ، موجه و حق است) (نگیشن در اصول ۱۳۸۲). تأثیر کتاب‌های مقدس بر فرهنگ و ادبیات ملی‌های جهان چنین فراموش کرده که دریافت معایی کتابی و تلخ‌زهات ادبی زبان‌های زنده جهان امروز و خوانش آثار ادبی کلاسیک جهان درون انسان‌یابی با این کتاب‌ها به داوینی ممکن است و خوانشی «خود» خواهد بود. از دریابند، کشف رازها و آموزش‌های بویش از کتاب‌های مقدس، اندیشماندی برقرار کنن در چنین را به تکاپی و وادانته است تا جایی که دانسته به نام «نهایت ادبی» در زبان و ادبیات ملی جهان، از اهداف کارشناسی انجام گرفته درباره کتاب‌های مقدس و آسمانی است. (نیز رک. قرآن ۱۲۷۹: ۱۲) ادبیات فکلکلر جهان یکی از مضامین دینی بارور شده است. میرزا البدهی ویک‌گیت: «هر دست‌بازی به چشماندز مذهبی و نسیج آشنایی با فرهنگ عالی مادر اروپای می‌یابد سر به» (لباده، ۱۳۸۲) (اصطلاح فلکولر) از دو واژه فلک، به معنا مردم توسطه و لوط به معنای دانش تشکیل شده است (نیما‌مرغ)، ۱۳۸۰: ۱۱) بعنی دانش علوم و مجسمه‌های اوروب، انسان‌ها، مردم‌اند، لوط به معنی ها، رقص، آنویگی، ارزش‌ها، اعتقادات و مراحل توسعه، مرگ، ازدواج، زوج‌سازی، پیش‌آفرینی و معاینه بیماری و به‌طور کلی آداب و رسوم و عقاید را در میان جامعه، روان‌گونه که به صورت شفاهی و از طریق تقلید و نگریز از نسل به نسل دیگر منتقل شد (میرصالحی، ۱۳۸۸: ۲۰). اینها را می‌توان زمینه‌های متعددی از اخلاق دانش فلکولر نامید که در تاریخ‌نگاران این چنین دانش‌گران دینی هستند از این اخلاق‌های فلکولری در که‌های دینی با روبه‌روی و افسانه‌های مذهبی آمیدارند، و ماهیتی افسانه‌های و عقایدی آن‌ها را به‌عنوان درک میرمالقی (الف: ۱۲۴۱) کتاب‌های مقدس بر اساس‌های زندگی‌های پیامبران با هدف‌پنداشتند به ۷۹، شماره ۱۲، بیست و سه، زبان و ادبیات فارسی
ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف(ع) در ترجمه تفسیر طبری، صص 141-148

مردم و آگاهان در آنان تأکید کرده‌اند. آثاری که در میان مخاطبان اختلافی، مذهبی و فلسفی باشند، از خانواده ابتدایی به شمار می‌روند، از همین رقاب، مقام معنی‌داری از آثار ادبی قرون وسطا که به گزارش رازهای سیاست‌پرداختن علمی هستند (رک و کول. 2002، 152) یکی از مصدای تفسیر قرآن اسلاویات بوده است که استادانهی پادشاه در کتاب‌های مقدس بیشتر به‌ویژه تورات است؛ بنایا باید از تفسیرهای قرآنی از قصه‌های زندگانی پیامبران از جنبه تطبیقی و انگستدی زیادی در مطالعات ادبی خوربردارند. قصه‌های مقدس پیامبران از نسبت و روطین عادات، پیرمرگی ضعیف، کلی گزی و نمونه‌ای کلی (رک و کول. میرصادقی. 1383:132-133)، خواوی عادات در قصه‌های قرآنی، معجزات انسانی و کرامات اولیا هستند. نگره دینی پیرمرگ قصه‌های قرآنی را متمام و منطقی می‌دانند و نه سخت و اشتفته؛ و شخصیت پردازی شده نیز در تفسیر قصه‌های قرآنی در مقایسه با دیگر انواع قصه‌ها
و در آن‌ها و رمان‌ها (پرداختن) و فردیت هستند؛ زیرا مفسران قرآن کوشیده‌اند با تأکید بیشتر بر جنبه‌های حیاتی و شخصیت‌ها. حقیقت‌نماها و باور‌پذیری قصه‌ها را بازی کرده؛ گرچه باعث شده باشد مقام پیامبران و بایان آستانه پروتگرژ ذهن‌سازان ان شده با قصه‌های قرآن و قصه‌های پیامبران، که در تفسیرها و قصه‌های قرآنی، کتاب‌های تفسیر تاریخ بیشتر امده، جنبه‌ای اساسی‌تری پایه‌گذاری (میرصادقی. 1383:132)
با پیش‌شانس درشت‌تنزین گنجایش‌های تفسیری و تطبیقی تفسیر قرآنی از قصه‌های زندگانی پیامبران، باشته می‌نماید که نظرخواهی نوین ادبی در ارژانی این قصه‌ها بکار گرفته شود. در صورت اینکه کلام الهی را می‌توان با ابزار نوین دانش امروزین نیز ساخت و به گفتمان‌های قرآنی پویایی دیگرگونه‌ای بخشید، این پژوهش با چنین رویکردهای سامانی یافته است.

روش تحقیق
پژوهش حاضر از نوع کاربردی است؛ به‌عنوان یک تحقیق ریخت‌شناسی ویژه‌ای برای در ترمیم تفسیر طبری به روش تحلیل محتوا در ارزیابی ساختاری قصه حضرت یوسف(ع) در تجربه‌های تفسیری بکار گرفته می‌شود. قصه حضرت یوسف(ع) از شخصیت‌های استاده‌ترین و به‌نام مقدس قرآن نیکوکارین قصه‌های با (یوسف/ر) این قصه در میان ملت جهان شناختشده است و کارایی بسیاری از شاعران، نویسندان و هنرمندان قرار گرفته است. کتاب‌های
پیشینه و ضرورت تحقیق
نظریه ریخت‌شناسی پرآب در ایران ناشاپته نیست و بسیاری از پژوهشگران ایرانی از آن سود برده‌اند. ازجمله «تحلیل ریخت‌شناسی دستان سبیل برکاسه، والادیمر پرآب» از استاجی و رمشکی، «الگوی ساختارگرایی والادیمر پرآب و کاربردی آن در روابط ادبی» از نویسنده و شناسایی از پژوهنده نمایگر از ایشان، «بررسی ریخت‌شناسی قصه «بهشت» براساس نظریه ادبی» از رحیمی، «بررسی ریخت‌شناسی داستان بیژن و منیژه فردوسی براساس نظریه والادیمر پرآب» از دریافت، دریافت فیلم‌های تئاتری از پژوهش‌ها انجام گرفته، آزمایش آزمایش، آزمایش انجام گرفته و ابعاد گوناگون نظریه‌ای در مبنای تحقیق مطالعه به کار گرفته است.

در پژوهش حاضر، نشان داده می‌شود که تفسیر قرآنی به کار گرفته و پس از گزارش از نظریه پرآب، توانست ارتباطی این نظریه و جواب آن را در بررسی یک قصه دیگر به ازمن گفتگوی است. بسط پژوهش حاضر در...
بحث و بررسی

1. تنبیه ترجمه ریخت‌شانسی پرتاب

ساختارگزایی یعنی بررسی روابط متغیر میان اجزای سازمان یک شیء با موضوع فولکلوریک (پرتاب، ۱۲۸۶: هفته). پیشینه بازوهای ساختاری برای مشاهده به نظرات صورت گرفته به سال های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۵ میلادی بازی گردد (نیوآور، ۱۳۷۳: ۱۷، ۱۳۷۴: تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۹). «افزایش نظریاتی که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ خورده فولکلورشناسی را تاکنون داد. نظره مکت ساختاری پرتاب ...»(پرتاب، ۱۳۷۱: ۲۸۸۲، ۲۸۸۳، ۱۹۶۱: ۵۸-۳۳). این قسمت‌ها از خانواده پرتاب یک بودن. قسمت‌های پرتاب برای درب‌ریزی پرتاب، جنگ‌های ازدشت، غول‌ها، دیوگ‌ها، چراغ‌ها و دیگر موجودات خیالی و جادوگری هستند که حواشت شکفت‌اور می‌افرینند و در زندگی افراد بشر اغلب از بدن‌جنسی و گاه از سر همبستگی و محبت تربیت زندگی مردمی یا آموزش (عکسی، ۱۳۸۸: ۳۳). پرتاب «که ریخت‌شانسی قصه عابادیانش (۱۲۷۱)، خصوصی‌تر اقدام در فرهنست کردن و حمله طرح‌های تاپی در قصه‌های عابادیان بود. تألیفی را با مفهوم فرم‌شناختی کارگردان به‌عنوان نقش همبستگی در قصه‌های عابادیان، آغاز کرد (کابرد، ۱۳۸۸: ۲۴۱). پرتاب کوچک ترین سازه‌ای قصه‌های پرتاب و خویش‌کاری، شکست و کار شخصیت از دیدگاه اهمیت‌های در پیش‌بینی قصه‌ی تربیت می‌کند (پرتاب، ۱۳۸۶: هفته). از نوع خویش‌کاری، خلاصه فرد و چندم‌دادی از آن خویش‌کاری تعریف کرده‌اند از آن در یک گله و یک نشانه قراردادی نیاز است. وضعیت اگزاین، گرچه خویش‌کاری به‌شمار نمی‌رود، یکی از نقش‌های اهمیت‌بخشی است که با آن نشان‌داده می‌شود. از اینجای به بعد، خویش‌کاری آرزویی به‌شمار می‌رود؛ برای نمونه، یکی از اعضای خانواده از جمع خانواده‌ای گرفته‌شده و گفت‌وگویی یا بهداشت (انی، ۱۳۷۳: هفته). این نوع خویش‌کاری (۱۳۸۲: ۵۸۳) که نخستین بار این ترجیح را یاد کرده و اینکه، اولین گام در تحقیق فرضیات خویش‌کاری را شناخت و تطبیق دقیق عناصر ثابت و متغیر قصه دانست (حق، از خویش، ۱۳۸۷: ۱۳۸۵).
این متن شامل لینک به پژوهش‌ها و منابع که در آن استفاده شده است است. در نتیجه، متن اصلی در اینجا ذکر نشده است.
پیچیده‌ای نتیجه می‌شود:

- قسه ممکن است با دو شرارت هرمزمان آغاز شود و از این دو ممکن است که تختی‌تن بی‌سرعت زدومین کامل‌فیصله یابد، مثل‌اگر فهرمان کننده شود و یک عامل جادویی از وی به سرقت رود. نخست مسیره‌ی جنایت حل می‌شود، سپس مسیره‌ی سرقت:

   __________
   K
   ________
   W

- دو حرکت ممکن است پایان مشترکی داشته باشند:

   __________
   ________
   ________

- گاهی قسهای دو جست‌وجوگر دارد. قهرمانان در وسط حرکت اول قسه از هم جدا می‌شوند و اغلب چند اختاردهنده‌ای (قاتشی، اینهای، دستمالی و...) به هم می‌دهند:

جداشته‌ی را با ۳ و شیء اختاردهنده را با ۲ نشان می‌دهند.

(پراب، ۱۳۶۸، ۱۸۴، ۱۸۴۲–۱۸۴۶).

قصه‌ها منابع سرشار از مقوله‌های مهم فرهنگی و اجتماعی هستند و پراب نیز در آرا خود باره‌ی بررسی فرهنگی و تاریخی قسه‌ها را ضروری دانسته است. شکار رزمی اقوم همسایه‌های، معجزات، ادیبات، دین (مثل مسیحیت) و عقاید و معتقدات محلی همه بر قسه اثر می‌گذارند. قسه در مرز، در زرف و در هر قسم راه اثر عقیده بسیار کهن و آداب و عادات کهن و شناخت قدمت را حفظ می‌کند» (پراب، ۱۳۸۶: ۱۷۶). پراب بر هم‌های دینی قسه‌ها تأکید فرآیند کرده (درک پراب، ۱۳۷۱: ۱۱۱) و در بسیاری از موارد، کاوبدن ریشه‌های دینی قسه‌ها را از باشته‌های پژوهشی دانسته است. او می‌گوید: «پژوهش‌های
ترخیص نشانی... باید با بررسی‌های تاریخی... پیوند یابد. در اینجا باید قصه را با توجه به مقام‌های دبی مملو زده و گردیده (بیلی، ۱۳۸۳، ص: ۱۱۸). «بسیار معنی‌دار است که یک رابطه طبیعی میان زندگی روزمره و دین که از یکسره و میان دین و قصه از سوی دیگر وجود داشته باشد، رسما و شیوه‌هایی از زندگی و دین می‌برد و حال آنکه محتوای آنها به صورت قصه بیرون می‌آید» (هرمان، ۱۳۹۰). این به نهتیبی بر رشد و رشد قصه‌ها تاکید کرده، بلکه آبشورها و دینی قصه‌ها را زنده و رشد داده‌اند و از موقتی را است. اناسی روی می‌نماید تا در قصه پرپان بی‌پای و صورت دینی اصلی و صورتی که در قصه پرپان آمده است فراغت یا تانوی است. این امر به‌وزع در مورد ادنین باستانی صادق است» (بیرام، ۱۳۸۴، ص: ۳۷۱)؛ «خط تحول از دین قصه پرپان پیش از و... بررسی‌های تطبیقی در این زمینه لازم است» (هرمان، ۱۳۹۴). به‌گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی هم از نظریه‌های فرهنگی گرفته است. به گمان پرپان تحلیل یک ریختندی در بی‌پایی H
۱۴۹

ازوئان تودورف (۱۹۰۴) و روز دنی ۱۹۳۷ بارنگری کردن و در آن جرح و تعیین‌هایی صورت داند.

(۱۳۱۱) روایت‌شناسان گیز برای دستور ویژه‌ی این ادعای که یک ساختار

داستانی بی‌پیامان وجود دارد که در بسیاری از مواقع روایت‌شناسی

۲۰ نامه‌ی مشه و دست‌کم برای توصیف‌کردن می‌توان آن را تجزیه کرد، از روی پر اپوی کردنی

بروند. روایت‌شناس فرانسوی، آنجا که یک پرای در روایت‌شناسی قصه‌های پرپای روسی

مطالعه تکنیک (خوشی‌کاری)، رؤیی مستقل مشه‌ای، ایفا ان‌آه، و (ریوگان کولت، ۲۰۰۸:

۷.)

عده‌ای بر این باورند که نظیره پرپای ازان روکه در ۳۱ کارکرد خلاصه‌ی می‌شود و ریود

همزمانی تندار، دارای کاسته‌های است (استون، ۱۳۷۹: ۱۲۷). همچنین «پرای با

واردکردن معیار ثبات و تغییر، خود را ناگیر می‌پیند که از چچوره‌ی بوطقلی عالمی خارج

شود و در چچوره‌ی دیگر زمان خاص (قصه‌های پرپای، آن هم از نوع روپاییان) قرار گیرد»

(تودورف، ۱۳۸۲: ۸۷).

۴. روایت‌شناسی قصه حضرت پویس (ع)

اکنون، قصه حضرت پویس به چهار داستان بخش می‌شود. در اینجا واژه داستان به معنای

آن عصر بنیادین قصه‌ها و داستان‌های است که «قلو و قابل است به ترتیب زمانی» و شونده

را بر آن می‌دارد که بخواهد بداند که بعد شیش خواهد آمد» (فوستر، ۱۳۹۹: ۴۰) نیز

رک شیسیما، ۱۳۸۱: ۱۷۸.)

۱. داستان‌های قصه

پس چون پیامبر علی‌السالم عقاب به‌کنمان بار آمد یک‌چند برآمد (۷) و وضعیت آغازین،

مادر پویس بمرد (۸) مارک پدر و مادر، و این‌پایی و پویس هردو بی‌مادر بمانند. و

یعقوب را خواهی بود نامه ای بیان‌ی و نزد عقاب آمد گفت پویس را مادر نیست او را بمن

ده تا او یک‌چند باشد، و این خواهد عقاب به شیازوی کبیر او به‌نیت‌یک عقاب آوردی

تا او یک‌چند چون یک‌چند برآمد، عقاب گفت مینه خواهر را که من از این‌فرزند

هیمی نشکنیم، با یک که تو او را بمن بی‌زهدهٔ (۹) دستور یا فرمان (صرفه‌ی موجهه نهی) (۱۰) و

این خواهرهای مر پویس را دسته همی‌داست و نخواسته که مر را به‌عقاب به‌دهد (۱۰)

نقض نهی.) بدان حیله‌ای این ایستاد تا مغریزی تواناکردن که مر پویس را به‌دهد، و

و بدان زمانه حکم چنان بودی که هرآن کسی که پویس برادر یا اهی‌ای همک و چنین که دردی

کرده بوده بندید خداوند آن‌چه‌گیستی اگر خواستی او را یافتو و گزینه همی‌داستی پس
حرکت نخستین چه، حرفه کوتاه و درآمدگونه است. یک پیمان (ع) قهرمانی اگه و خواهرش، اساس، نقش شریک را دارد، شریکی که در وضعیت آغازین وارد قهرمانی می‌شود، صفات و سجاویش همانند یکی از خوشنویسان قهرمانی است (برای، 1386: 1/3). در داستان‌هایی که شخصی‌های شریک می‌توانند نام‌گذاری یا بخاطر بهشتی را یافته‌شان را احساس می‌کنند. بی‌توجهی شخصیت این حرکت است که به‌گونه‌ای با شخصیتی به خوبی شاهراده جستجو نمی‌شود اما باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود، باید برای برادران واقعی‌شدن این حرکت که به‌گونه‌ای با شخصیتی بهترین شاهراده جستجو نمی‌شود
طرح خویش‌کاری‌های دستان دوم قصه:

\[
\begin{align*}
\beta & \gamma \delta \epsilon \\
\text{(K³)} & \text{(U)} \quad \text{(A)} \quad \eta
d\end{align*}
\]
بایاسداند. پس همه بر آننهادن که می‌پویسی، را با خواهند، از پدر و او را بکشنند، همه بپیش پدر رفتن، گفتند باید که می‌پویسی، را بپذیرد، و را بپزند. از پدر رفتن گفتند. پس همه بر آننهادن که می‌پویسنی، سپرده، (۳) فرمان، تسکیم فریبرز که شیر، می‌شود، پس گفتند، که همه آنها به هم در همیشگی، و یکسان، وهو، گفتند. می‌پذیرد، این را وارد کنند، و بر این همراه، با یکه، همراه، آنها، در حکم، دوم، قسمه، و آن برادران، پویس گذشتند، و یکی گوگسانت، از آنها، بپذیرند، و یکی از آنها، بپذیرند، و یکی گوگسانت، از آنها، بپذیرند، و یکی گوگسانت، از آنها، بپذیرند، و یکی از آنها، بپذیرند.
3.2.1. ریختگانشی دسته‌بندی دوم قصه

داستان آغازین قصه و بخش آغازین داستان دوم قصه، دوستداری بسیار زیاد بعوپیگذاری
یافت (دی) را از میان قهرمانان و بی‌پایان نشان داده است. حساسیت برادران یوسف به چاوش
او تبدیل شد، که شرارت برادران است. یوسف(ع) قهرمان داستان دوم قصه است، برادرانش
نقطه شمردی و ضناور، را توانسته‌اند این حرکت داشته‌اند، زیرا با افکندن برادر خویش در
پایداری، به گونه‌ای شکسته، در بی‌گرفتن چاوش از نزدیک بوده‌اند. "گاهی یک شوخیت در
چندین حوزه عملیاتی فعال است" برای نمونه، یک حیوان حوزه عملیاتی را با یک‌خاندان
شورضه کرد و سپس بارگیر قهرمان می‌شود (برای، 1387: 163). در صحنه، 
بعوپیگذاری (دی) نقطه کلیدی دارد را نشان داده است. عزیز مصر یوسف را به گرزه‌ها از
کاروان خریده و به او مهری همچنین، مهم شد، نیروی ویژه، شکسته بارگیری غیر قصه است
و ازانی رو که می‌خواهد باید محرم است، به گونه‌ای با شخصیت‌های زیادی و پیداه در سرگی
(ربک همان، 163، سنتی) است؛ بنابراین، داستان دوم قصه دارای چهار شخصیت با

3.2.1. ریختگانشی قصه حضرت یوسف(ع) در ترجمه تفسیر طبری، صص 121-128

کار یوسف به سبب کاروان در دارای طبری، و بی‌پایان نشان داده است، و این کاروان طبری گردش
تا یوسف(ع) خبری گرفت، که از احوال قهرمان، پس گفتند این بندی ما است، و ما
بگریختبندی نسیم به روز و است. این این را همیشه و یک گروه عربی مرور و یوزف(ع) گفتند
- چنانک ان مردم نفاستند، که تو گروه ایشان را که من بندی ایشان، (دی) صورت‌های
درگرفت و برادرانش. پس گفتند این را از ما یکبی، پس یوزف به دور نگردید، فرودخشند و یوزف(ع) که یوزف به افتادن که نه باز ایشان، قهرمان برادران و قیاله
بین خسندان مهدام و خو همکارانان سبدند به بیان قیاله اند. پس برادران یوسف گفتند،
این غلام گرفته‌ی باشند، این را استوار دارید از گرفتیز (دی) زندانی گردی، بی‌پایان نمودند.
یوسف(ع) برادران و تکیه برادران و ببازاد مصر بردن که تکیه دهدند، (دی)
پیونده‌ندی. پس او برادران و منادی آرا (س) اسیریستند و منادی من یزی همی گرد که گی
خرد غلامی عربانی بچدین درنار، پس مردمان بی‌پایان و همی‌قراریا تا قیمت هم‌سنج
زر شند، و همی‌سنج مشک شد و همی‌سنج اکثر شد. پس این عزیز مصر، که او وزیر ملک
مصر بود به‌فیکش این چهره‌ب‌خیر و بخشه خوش آورد، او را زنی بود. از خوانم بود، او
را بهان ز سرود فتح اردا تکیه دار که ما را فرزند نیستند، باشند که ما را منفعتی از این
باشند یا از این یافته‌ای (دی) آراد، و رها باختن از اسارت).
طرح خویش کاری‌های دانستان دوم قصه: ۲

پس یوسف باخانه این عزیز مصر همی یود و این زن که زلیخا تام بود متر یوسف را دوست گرفت، چنان‌که صبر شما. یوسف هر زمایی از بیش خویش بیرون فرشتاده بیای با بچای مگرا دنبال آسای تورود. پس هنگام جبلت نمانند را یوسف را بخواند گفت: من نوا چهند دوست دارم، باید که فرمان من کنی (۱۷) اگر آنها فریب کاران شرور، یوسف گفت معاذالله هک من این کار نکنیم، که این خداوند من این نیکه‌ها سپر کرده (۴۷) فهمن دنیای اینا اگر نشان داده و انتخاب کنی. یوسف گفت معاذالله هک هرگز این کار نکنیم. یوسف برای خاست و انتگر در خانه کرد. در خانه بسته بود و یوسف دیگر به نیست. این زن از پس او اندار آمد و
زمان مصر ازین کار اگاه شدند و مر زلیخا را پیبان اندر گرفتند. همی گفتند زن عزیز مصر رهی خوش را یبدست گرفت و آن غلام فرمان او نکرد (١) ربط‌دهندگی، پیونددهد. پس زلیخا بیک مهمنان بساخت، و پنچ زن از زمان مهرمز بدان مهمنان خواند. پس ایشان را پشاندهند و این زن از که مهمنان کره بود هر زنی را از ایشان ترخی داد و کارداد، و سوگند داد بریشان که شما به نز و نزبرنگمی باشد. و زن را به بیش گرفت (١) آزمودن زبان مصر. پیس بهورس از آن زبان یبدد (١) پیش رواوی از بیش ایشان گزیدند، و ایشان را پرخیت بیاست برینن که سوگند بریشان داده بود. چون روی او بیدستند بر وی فتنه شدند و هوش ازیشان بهشت و دسته‌های خویش به خبرندی، و آگاه نبودند از نیکی را یبدست صلوت الله عليه (١) زمان مصر، آزمون را حمل (نیکی گنبد). پس از زمان گفتند زلیخا را که ترا هری نیست مگر او را یکچند بزنند کنی تا آنگه که این حبدیت که هم گردد، و تو آنگه کار خوش را خوب کنی. پس زلیخا پیش عزیز مصر رفت. گفت بدان که من از بهر این غلام کننی ایمی بهم ننادم گردم، و هر کس که ازین چیزی براوید کن او همی گوید گنها زن را یبدست، و من همی ننادم گردم.
با ید که او یا یک چندی بردنان گفت، عزیز را آن سخن صواب آمد و می یوسف را بردنای گرد (A) زدنای کرد، بدشامت نمودن. یس چون روزگار بردم، ملک خشمش گرفت بر و فلام خویش، و هدوم دو بردنای فرستاد و یوسف زدنایان آرای خواب همی گزارد، و اینند دو فلام ملک گفتند این زنان همی خواب گزارو، و چنین همی گونه که خواب گزاری نیکی است، ما دو خواب از بر خویش به‌نهم و دو فلام پرسید، پس هر یک خوابی از بر خویش به‌نهاشدند، و پیش یوسف امندن، و آن خواب از پرسیدن (B) از برای و کمک خاطب‌دانند. یکی گفت این (من بخواب هدیدم که اندر عصری‌خانه روز بود و می شیره کرد. و دیگر گفت اینم بخواب هدیدم که بر سر خواب خویش خوابی نهاده بودم و مرغمان همی امندن و زوان خوان همی یپردهم. و یواه اندر همی یپرده. گفت ای پاران از زدناتیان، اما یکی از شما بز شارادار ملک شود و ملک خویش را شراب دهد. و اما این دیگر ملک ای را بجاد کنن تی بدانن دار بمانند و مرغمان اندر اندر و معز سر او همی خورند، و بدشامت اندر همی یپرده، (A) اچدام اندم تفاضا. چون ایشان این خواب بنشینند گفتند این خواب دروغ بود که ما همه از بر خویش نهاده بودیم. یوسف گفت این قضا رفت و بودنی بود. این همچین که من گفتند این شما بیابند. و پهیب این گفتند که بر تن خوابی فال به نبایدن زن که این قال پیایند. گروهی گونه ایشان هر دو خواب خوان دیده بودند و لکن آن خواب به شارادار دیده بود، و این سر خوان سالر دیده بود. پس بدل کرده بودند، این خواب خویش آن داده بود وا خواب خویش ای را داده بود. چون یوسف این خواب را یک‌گردید، پس را به آدم و یکی را سرده، گفتند این خواب ما بدل کردمی. یوسف گفت این هم چنان که گفتند بود. پس یوسف مر شارادار را گفت ترا امید راحت است پاید که حديث من بر ملک یاد کنی و بگویی که فلاغی است بدین گونه بردنای (A) برای آزادی. خدان حفظ و قضا هکه سر ایشان گفتند (D) انتهاز زدنایی. خواب مادر بوده و بر خواب عرض تبیرست کرد. گروهی گونه رامک کرد ایزد تعالی بر دل او تی یوسف مانند بردنای قضا سال و هفت‌مادی. یس ملک مر صوابی دید. این خواب دیده کرده و او هفت گاز بوده و هفت گاز بود فرح. یس هفت گاز لاهیرین هفت گاز فرحی را خوردند، و عیان ولی و کشته‌ها نشان اندر، این هفت خوابش سپر دید. پس مغریان را خویشند گفت این خواب مارا بزنندی، هر کسی از ایشان جزیری همی گفتند و ملک را هنج خوبی مزین (A) نیاز به یاری گی عامل جادویی بودند. پس شارادار، ملک را همانه حديث یوسف باید آمد. یوسف ملک آمد. گفت اگر ملک مرا دستوری دهد من تعبیر این
روحانی‌ها و پیش‌گاه‌ها در تجربه سیاسی خود، موقعیت قوی خود را نمایش می‌دهند. 

روزنامه‌ها و پیامدهای این تنها و یک‌جانبه وزارت امنیت دارند. 

روزنامه‌ها و پیامدهای این تنها و یک‌جانبه وزارت امنیت دارند. 

روزنامه‌ها و پیامدهای این تنها و یک‌جانبه وزارت امنیت دارند. 

روزنامه‌ها و پیامدهای این تنها و یک‌جانبه وزارت امنیت دارند.
نمایش گفتارهایی که پوسف را از بند زنده رهانیده و بر تخت فرمونوایی نشانده است. نقص پاتشایی نیز نمی‌توان با نام و خوشی کاری‌ها که است. شخصیت شریک دستان نقش بخشیده از آزمون گر (D) را در النوی پرتاب بازی کرده و آن‌ها از جمع زمانی خوید بپرین رفت، از زنده مریب در جایگاه رهانی آزمون‌شوده قرار گرفته‌اند. زنده گر بند. چنین روی‌دادی پذیرایی است؛ زیرا به‌گفته وی «حتی زمانی که شخصیت‌ها تغییر می‌کند، کارگردان باید می‌ماند» (ریمین کنی، ۱۳۸۷: ۲۳۷) داستان سوم فله طرح پیچیده و درهم‌تنیده‌اند. در این داستان دو شرارت و یک نیاز دیده می‌شود که بندیحی داستان بر آن نهاده شده است. حركت اول این داستان از کلام‌جویی‌های فرهنگ زیبا و آن‌ها به‌مستند زنده نزد شویش پاکان می‌پذیرد.

حرکت دوم داستان، باز هم با شرارت‌های زنده آغاز می‌شود که پس از رازی‌نی بند زنده، چاره رهایی از عشق پوسف را به زندان افتاده وی می‌بیند (A). و عزیز مسیر را بر آن، ادامه دارد. این حرف را سفارش پوسف به دوست زنده‌ای برای نجات او (D) دچار گستربودی. و با خواج‌های می‌شود زیرا به قضاي اله، سفارش پوسف هفته‌سال به سنین سربند خواهان شد. از دوست زنده می‌پوشد را به پای دوی می‌پذیرد و نیاز به پوسف را عرض می‌دارد. پوسف خواج از مگز و سیک در خواست آزادی او را می‌پذیرد (E). آزادی پوسف از زندان با سبکی از گونه‌ی H یک هرمه است و پس از کشکش با زناها در ابیات پاکامانی خویش بیروز می‌شود. رهایی پوسف از زندان باید تعلیق و گستربودی دارد در حركت نخستین داستان است که با نشستن او بر تخت فرمونوایی سرانجام می‌پذیرد (W). نمودگر حركت‌های دوم و سوم داستان چنین می‌شود:

\[
\begin{align*}
W & \to E^* \\
E^* & \to E^* \\
E^* & \to D^* \\
D^* & \to A_6 \\
A_6 & \to .
\end{align*}
\]

نمودگر کلی حركت‌های سه گانه داستان سوم قسه ترکیبی از النوی حركتی نوع اول و دوم پرتاب را نشان می‌دهد.

طرح خویش کاری‌های داستان سوم قسه:

A \to E^* \to D^* \to E^* \neg. A \to B \to E^* \to D^* \to A \to B \to E^* \to H \_ \_ \_ \_ \_ W^*
۵.۲ داستان چهارم قصه

ملك گفت از پاسخگویی هرچه بیشتری بگویم تا نگران شدند. یوسف گفت این کار خرابه‌ای خواهد داشت و همه‌ی سپاهان دا خواهند گرفت. (D)
در خویشتن، ویلایی‌ها درگیر شدند. یوسف پر شد، چون باید گفتند چرا خودشان با خانه‌ای که افراد می‌دارند، چون هنگام بگذشتن، سال جمع، هر چیزی غله و طعام نیافتند. یوسف این‌گاه انبهاره غله در یک‌چهارم و سه‌چهارم نصف، که بهسر ملکی است از فرزندان ابراهیم، از فرزندزادگان او، طعام همی فروشید، و هر چیزی که دارد از عقار و چنین از آن بهسی طعام همی‌شناخت و هر چیزی ندارد را از طعام دهد و این فرج غمه‌یان بحول‌ها را و بی‌بند کنند نیز رسمی بود. پس یعقوب پسر ابراهیم که

بی‌خودان که من یک‌چندان شنودم که بصر بسر نمکی است از فرزندان ابراهیم که طعام همی دهد خلق را، اکنون نامه‌ای از سوی او بی‌بند که هیچ‌کس نیست که او را شناسد اگر از فرزندزادگان ابراهیم است شما را طعام فروشید یا دهدت (A) کم‌بودن یک‌چهارم وسه‌چهارم نصف، یوسف گفت این پسر یعقوب را بسر نشناختند، چون یوسف ابراهیم را بهسی خوانست. پس گفت مرآ به‌انه شنید است. باشید تا یک‌چهارم سه‌چهارم یوسف بخانه‌ای ویلایی شد بسیار بزرگ‌تر. یوسف را پس بریزند و بی‌بند کنند را چهارم نیز رسمی بود. (D)

سلام کردند، پرس وچک‌گردند. ایشان گفتند ما فرزندان یعقوبی‌ها هیچ‌کس نمیدریم، پیامبر خدای ما از کسانی همی‌پیش آمدند (D). (A) از آن‌ها، ایشانی ناگفته‌اند و من یک‌چهارم نیز بهسر نودم و یک‌چهارم نیز طعام به‌سر همی‌گریز. یوسف گفت این‌ها همی‌پیش آمدند و ایشان فرمان‌های یعقوبی‌ها به‌سر. (A) یعقوبی‌ها می‌کنند. یوسف گفت این که این‌ها همی‌پیش در وضعیت اضطراری قرار گرفته‌اند، در خویشتن، می‌کنند. یوسف گفت این‌ها همی‌پیش فرزندان یعقوبی‌ها گفتند اگر یک‌چهارم نیز بهسر نودم و یک‌چهارم نیز از آن‌ها نماز بدانند. یوسف گفت اگر را یک‌چهارم نیز بهسر نودم و اگر یک‌چهارم نیز بهسر نودم، سنی‌های این‌ها از بی‌خودان یک‌چهارم نیز بهسر نودم. یوسف گفت اگر این‌ها را نماز بدهم از آن‌ها نماز نمی‌بودند. یوسف گفت اگر این‌ها را نماز بدهم از آن‌ها نماز نمی‌بودند.
و مرد پدر را بی‌گفتند که ما علی از آزادی بود، و چندین نیکوکاری به باترکرد. ولکن این برادر که مرا به خوابنامه و به رها و سوگند خوشی را بزندگی گذارد. بی‌توجهی این فرند را نفرستم و گر ما همه از گرنشگی ببیرم. پس چون آن بارها بی‌بیانی و آن سوژه‌یانها که به بهای گذشته داده بودند باز بی‌بیانند. پس همه برادران گرد امیده هم و روی بدر اندر نهادند. گفتند با یکدیگر آن ملک فرندن تو بودی ای این‌چنین نکردی که با تو کرده است. اکنون همیزه نبست، این پسر را در وقت با ایسه فرستانی تا مرانی را بپریند. پس بی‌توجهی این فرندن این پسر را بی‌توجهی نفرستم تا بی‌بیان‌بند یکدیگر با خود و سوگند خوشی که او را بزندگی کنند. این‌چنین یکدیگر بی‌توجهی گردند که ما این را بز تو آرزوی پس بی‌توجهی این‌چنین را ببیانن سپرد. بی‌توجهی این را با خودی فرار. همه برادران روی بصر بز نهادند و این‌چنین یکدیگر بود (۴) رضاینه، بی‌توجهه‌یه. چون بصر بسیار نبود همه بی‌توجهی تا بهش مکنند و این‌باین‌های این‌چنین با آهنگ کردند. گفتند این این برادر ما که تو خوابنامه او را پی‌سک. آیها بخانه ودر مه‌مان خانها بود، بی‌توجهی تا دو دو فراوردن و این‌باین‌های او دو دو با خوشی این‌چنین. و با حسین ایشان همیکردند و این‌باین‌های همیکرده و ایشان را همیکرده و ایشان را دیگر با یکدیگر به خوشی خود خود را عرضه می‌دارند. پس این گدیده ایشان که با باین‌های وفا کرده بود تمام بود، و زیباده این‌باین‌های دم خاصه دماد همیانه داد ایشان را با خودی بود. چون کاره‌یه این برادران همه ساختند. بی‌توجهی که آن صاح پدر کردن بهمیکه چندین این‌باین‌های و این‌باین‌های کردن و پس ایشان بی‌توجهی و مندی ایشان که صاح ملک بزندگی‌بند و هم گی این صاح بز دهد ایشان باش و را استراغی بار بدهم. پس آن‌گه باره‌یه پسان بی‌توجهی بجستند، و باین‌سین بار این‌باین‌های بجستند، و آن بی‌بیان‌های این بار او بی‌بیان‌های پایان‌دیدن و این برادران همه روز و باین‌باین‌های اندر نهادند، او را بجستند. با شوم بزرگ تا آد از بهشت تو و رز برادر تو که او بزرگ بی‌جهت. آن‌که ما هلاک کرده، و خوشی‌ن‌های ابی‌افکنی، و پر این پدر ضعیف تمام کرده، اکنون بکر تو اندرج چگونه حیات کمی که ترا آن بدر بی‌توجهی که او را بزندگی تو بز آرزوی (۱۱) بزرگ‌ساخت شهی این‌چنین را بزندگی و ملک را بجستند، و ملک را بجستند، و سوژه‌ای است که صاح ملک بزندگی که مرد را بزندگی نهادی ای. که این حیات بی‌جهتی بزرگی یکی آن بود که فراموشان که هم‌چنین بزرگی از به‌انه که تا آو بذر بزرگ بزندن. و دیگر آن بود که مادرش راه‌اندازی را تو فرود ای را بسی نهادن یا بی‌بیان‌های لایا بزندگی برادران دادن و این
روایت‌شناسی قصه حضور یوسف(ع) در ترجمه تفسیر طریبی، صص 121-168

 histórico میراث یوسف(ع) می‌باشد. یوسف، ایشان این Sinkx digنگردید داشت و ادرار دل خوش گفت، بد خلقی ای که شما برم از اینهمه اندیشید و چنین همی دروغ گویید. پس گفتند ای ایالملک، این پسر را پدردی است سخت ضعیف، ما از پدر بهترین چیزی همی‌پرسیدیم که او را سلامت بزنیدیک تو پاز آریم، باید که حرم پدن ماستو گر این برادر ما خطا می‌کرد از بهر آن پدر ما دفع کنی، وگذرنه ببند او یکی از یا بهیر و بزنند کنی، که ما به او بدنیدیک بدر تنقیمات رفتن، یوسف گفت معاذالله که می‌خواهی را یگیرم بجای گیاه کاری(ا) پیروی یافتن بر شریک. یوسف بخخت مکل پربرشته بود به طالس پیش نیاده، نیاد بر از گلاب. یوسف آن طالس را تهی کرد. و دست بدان طالس برعد، و مر فرزندان نیکوترا یا گفت، شما دانید که این طالس چه تیموری گفتند؟ گفتند: نهانیم.

یوسف گفت من دانم، این طالس نمی‌گوید که این برادر شما که همی‌گویدی که او یا گرگ بخوردو دروغ همی‌گوید که شما او را بیه کردید، و بهاه افکنید. این یامین بر یا خاست و زمین یوسف داد پیش یوسف. گفت ایالملک همی‌پرس از این طالس یا این برادر ما زندگی هست با نی. یوسف یکی دست دیگر بران طالس برعد، آوازی دیگر برآمد. گفت این چنین همی‌گوید که زندگی هست. و این یامین این حیدر برای روی برادران همی‌گوید. وگرین پس فت اندر بهان خوشیون بر پیدا کرد. پس چون سانسند که مکل این یامین باز نمی‌دهد، برادرانه به ساخختند رفتن سوئی بر جئتانام، و پدرشان را اینی کاه کردند(و)

اعلان مصیبت به صورت‌های مختلف. یعقوب چون این خبر به‌شنید بکارگری چشم‌های نایبنا گشت و اندر تعید ایستاد بسجد به خدا عزوجل، پس بر سجده نهاد و همی‌گوست تا خوابش ببرد. اندر خواب مکل‌الموب را دید علیه السلام. گفت تو کیستی؟ گفت من عزیرال، پس یعقوب برو و سوگند نهاد که مرا اگاه که کی تا جان یوسف، گفت ستی؟ ما یا قربانیت یکید با خلق‌المرش که من جان یوسف نشودم. و از ندی ایند، و تو او را پاز یابی، هیچ اندوه مدار. پس یعقوب از خواب ببهر بانگ کر و همی‌فرزندن را بخوان و گفت بروید، پس یعقوب و حلب برادر او رورد که از من ببهر اگاه شدم که یوسف من زندگی ایند، و کودکانه همی‌روی بد اندر نهادند. اکنون، یکی از چهل سال که او را گرگ بخوره، آگهبر زمانی و غنا بر خوشیشن نمی‌فزایید، بانک مرده به‌باید و نکن نامه ببینیه. از بهر این یامین چه نامه سوی مهر برهم، باشد که بر آن رحمن کد، و آن گناده‌کاری او رفع کند.
پس یعقوب نامه نبشت و فرزندان را بر از گردانید به مصر (B: مسیح داشت، فرستادن). و
فرزندان یعقوب به مصر بردند. و نامه یعقوب از اهل سالم صرف نماند و گرسنگ بن افтан
یعقوب بررسی کرد. این سلسله مردم نخستین. من
یعقوب اسیرالله ابن اسحق ذیح الله ابن ابراهیم خریت الله. اما بعد پویشیده نیست بر ملک
که ما فرزندان ابراهیم، و همه اهل بیت بالا، و بین چنین رسدند که ملک نیز از
اهل بیت ابراهیم پیامبرست، خواهم که او را به رسماً از حالاها و کارها.
اما آنچه امید بر جد من ابی بهم از دست نمرودهم کننده که او برائت انداده تا خدای
عزوجل برود بهرشود، و آن آتش برود سر کرد، تا از این سبب نمرودهایی یافته. اما پیاد
یاقع و آنچه آدم از حديث ذیحکش بنان زاری، ۳۳ تا خداوند تا روحت کرد، و آن
کهی فروستند بدبادرندن، تا بیعده یافته اقدام، اتکون در محال بالا یافته، بن من
آن آمدست از یوسف و گمیمودن او آزمون که از بر که بر ستمن فهرشت، که تا یافته، و
من اندهو یوسف در بودن برادر او همی گزاره، اتکون ملک او را برادرشنت محس خوشی، باز
که ملک او را مبن بخشند که ما غم یوسف تهاب [کردنست]. اتکون ملک مرا درد بدرد
بیونما، یوسف چون این نامه بخواند او را به رسماً همه برادرشنت را به خوانن، گفت تا
که از شما صبر کنم که شما برادر خوشی، پس خبر برادرشند که شما او را
لبست در بیونماهی، و با او سویاً بر گردی، و گر شما چنین گردی درمن شما را امرور
عقوبت کنم. اینتان گفتند معادالله ایالتالک که ما چنین کار نکنیم، گفت مالک بن ذغر
بخوانید. مالک را بخوانند. گفت ان چک یک چک یک یوسف یک یک برادرشنت ایاص ایلیتاران، گفت ان را بیشتر
برادرشنت و بخوانند. تا به گردی خوشی اندان برادر یک یک بالا، بعد و راست. بن را راست.
بريشان افتان، (EX: رسوشندن چریک). یوسف گفت ایتصان را، یا یا جا ها یا یا خوانن چرا
چندن چگونه یادوشند مرا برادر خوشی، را بران کوشیکی او عقوبت گرید. همه دادی که شما
یوسف و برادر او چه کردند؟ امروز عقوبت را طاقتی دارید که من ان عقوبت که واقع یاد
شما را پکنی؟ پروفیدن ایتصان را یادشان پس چون خوانند که یک یک یک
ما را دستوری ده تا یک سخن پیویم گه او بهتر دانه. عقوقی بدن یشک ایتصانرا
اندیشه افتان که ان یوسف ایتصان سخت بیترندن از عقوبت. یوسف گفت پیویم تا چه
خواهد. ایشان سره ایشان پیشفکنند و بر خجلی گفت: ایه ملك؟ تو پیشفکن؟ گفت یلی من پیسفک و این نیاون برادر من اسست (Q) بر کشخانه و کنی اندیصه. ما و ما را بهم باز سراتند. ایشان همه گرد او اتهر آمند. و خروش اتهر گردند. گفتند زیانهار با براد بر ما بفیلم خوش رحمت کن و گنجان م ما عوام که ما سپری جفاها و وبدوج یک یوشک (E3) در خوش‌ها نشست و ترحم. گفت: سرپذیری نیست بر شما امرور. بنانچه کردیم و من شما را عقو فرد، و خداان تعالی خوایم همه شما را پیشمرد (E4) ترحم کردیم و بخشوندن کسی که بخشایش و ترحم می‌طلبد. پس ایشان را گفت این پیرواهن من برادر و زود بشیره بر بردن من و بر سر وی اکنین تی چشم او روشن گردید (E5). ایرادیان یا فرستادن اگشته‌یا دستمال. پس باغ‌گردید و پدر و اهل بیت مرا برادرین و سوی من آردی. پس برادران پیسفکنند و پرهره پیسفکنند که بر روی پدر اکنین. چون لختی پامدن در خزای عزوجل یاد را بفرومدا تا بیوی پرهره پیسفکنی بقوق رسانید و هنوی مسافت هدایت میل بکنند بیو. چون بقوق بیو پرهره پیسفکن تنابن تبک خاست چون شفایگان همی دوبی و همی گفت همه اه بیت من گردید که من بیو پیسفکنی همی بایم از راه درو مرا یافتن دیه. همه اهل بیت و گرم آمد و روی داد. اتهر اندیشند. گفتند چرا چنین همی گی، خوشیشن بدرد عنایتی همی‌داری. پس چون برادران بکنند رسیدند پهپا مدیر برادران بود. گفت پرهره پیسفکن مرا دهید تا این مردی من بیم که من بودم که آن روز پیسفکن را از پدر برکستم تا هم از من شاد گردید. پس پرهره پیسفکن را دادند. و پیسفکن از پیش ایشان بایم و پدر را اگاه کرد. پرهره پیسفکن بر روی پدر اکنین بدرشن همانه گچ شم ورشن گشت و گفت شکر خدادی را که مرا ارین غمان برخک. پس بقوق کار ساخته و همه اهل بیت خوشی را پرگیفت و روى بمصر نهاد. چون پیسفکن خبر آمدن پدربشیده همه سیاه خوشی را برتنیشت و ملک صبر با بقوق پرفت. چون جشن او بر پدر افتاده همه سیاه را پیاده کرد خود با ملک صبر پیش رفت و مر بر دیب اتهر گرفت و سر و روي او بقوق ناد و یکن دیب را بمصر فرو آورد بخارا خوشی (K) مصیبت مستقیماً در نتیجه کارهایی که یاد کردیم، فیصله می‌یابید (تختی خانگ‌زاده) از حضرت پیسفکن (ع) در ترجمه تفسیر طبری. صص 134-168.
در داستان چهارم قصه، بیوست، مهدویان نقش قهرمان قصه را دارد. مهدویان، پادشاه، یاری گوی و با خشونت داستان است. بیوست زرده پیکر، گرچه شرارت تازه را به انجام نمی‌رساند، با دروغ‌گویی درباره پیکر زرده، همچنین دوم قصه، حفظ کرده‌اند. (یعقوب‌خ) در نقش گسلی دانشجو دیده می‌شود. حکم داستان چهارم قصه با شرارت یکی نمی‌گیرد. هنگامی که در خوراب با (A) نقطه نگذشته رامده از شکسکالی و نیاز به خواب‌بردارن (B) نقشه‌ای از حکم داستان چهارم قصه: «در قصه‌ها که شرارت (A) وجود ندارد، خوش‌کاری (کم‌کاری) و نیاز به آن را می‌گیرند» (برای چهارم ۱۳۸۴: ۱۵۵) این حکم با کشمشک پیکر با بیوست (B) بر سر بی‌پیمان (I) و با رسوایی بیوست زرده پیکر (EX) و با اشک‌پردازش بدون پیکر (Q) و در روشی بدون این گناه بیوست (E) به گزینش ثابت می‌رسد. پایان این حکم رضایت یعقوب‌خ است. (K)

حکم داستان چهارم قصه نیز حکمی از گونه نخست از آنوع شگفت‌انگیز حکم‌ها است:

\[
K' = a^2
\]

طرح خوش‌کاری‌های داستان چهارم قصه:

\[
D^x a^y D^y * D^* d^* F_1 H _I B^* B^* EX Q D^z E^x E^y J^* K^t
\]

چنان که مشاهده می‌شود، در این حکم بین از خوش‌کاری‌های این داستان از قصه، خوش‌کاری D بر خوش‌کاری a مقدم شده است. این که با اوگی سری‌کارانه پرتاب سازگاری ندارد، زیرا نباید (A) یا شرارت (B) را گرفت. خوش‌کاری Convertible به استبدام قهرمان (C) منجر می‌شود و پس از آن، نباید به دیدار با خشونت در قهرمان (D) می‌رسد. در اینجا، نخست قهرمان داخشهای می‌کند و چهارم در فاصله می‌دارد (D') که آن گاه نباید به نیازی (C) و شکل‌گیری حکم داستانی می‌رسد. پرتاب در اینباره می‌گوید: هموی دیده که عنصر D E F بیشتر وقت‌هایش زیر از قرار می‌گیرند. ... این توالی A چندی نیست، بلکه یک توالی وارون‌شهر با معکوس است» (برای چهارم ۱۳۸۴: ۲۱۱).

نتیجه‌گیری

پدیده‌گیری نظریه‌ها در ادبیات، حکم چهارم قرار می‌شود به رونق معرف قاری، بیفای آگاهی و بیفای آگاهی، جنبه‌های ارتباطی و فرم‌زایی و فرم‌زایی کل می‌باشد. ترجمه
تخمیر طبری از گنجینه‌های دینی، زبان‌ها و ادبیات یافته است که ویژگی‌های روایی برخی‌ها وارد مقدس در جهان است، در ترجمه تخمیر طبری دارای برخی‌ها ساختاری ویژه‌ای است. ترجمه یکی از واژگونی‌های پراپ نافذ‌ترین ترجمه‌ای است که تاکنون در تحقیق ساختاری قصه‌ها با کار آمده است. پس از تجزیه و تحلیل شخصیت‌ها و عناصر قصه‌های پوس‌روپای آرا پراپ، تقابل شخصیت‌های این قصه با هفت شخصیت‌های کوی آشار می‌شود. در خوش‌کاری‌های این قصه سر می‌زنند و توالی خویش‌گرایی‌ها، مواردی از نقض آشکار بی‌سیاری از هنرجویان دیده می‌شود که بینان بی‌سیبی نیست که پراپ بر ریشه‌ها دینی قصه‌ها اطلاع نهاده است. پس از بررسی قصه حضارت پوس‌روپایی بسیار زیاد آرا پراپ با ساختار این قصه دیده می‌شود در باب‌ها، گرچه در داستان دوم این قصه، حکمت تازه‌ای در دیده می‌شود که پراپ از آن سخنی به میان نیازهاد است و نکته‌ای به‌نام دیگر می‌روند. از مراحل تجزیه پراپ این است که پراپ ساختارها سامان‌پذیری، نه روساخته‌های کمی‌تر این نکته در پژوهش‌های تطبیقی و مطالعه قصه‌های این اثرات از دیدگاه‌های غیر از قصه‌های پراپ معتقد (مانند قصه‌های دینی) بسیار کارآمد است. قصه پوس‌روپایی در ترجمه تخمیر طبری سیاسی مسئول و در اثر طرح و پیوستن نمودنی است و عناصر بینی‌ای داستان‌برداری در فرایند روایت منطقی این داستان اشکال دیده می‌شود. پیش‌نهاید می‌شود نظریه ریخت‌شناسی پراپ دریاب دیگر قصه‌های قرآنی و تفسیر صورت‌گرفته از آنها از آزمون‌گیری نشده شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها بیشتری از این نظریه با قصه‌های قرآنی و تفسیر آنها اشکال کشد. نکته کوشش‌های هم‌پژوهشگران پیش از خود را در این زمینه ارچ می‌نهد و خویش‌شان را وامدار آنان می‌دانه؛ راه‌های همواره هم‌وار بادا
1. Saint Augustine
2. Mircea Eliade
3. Folklore
4. Religious fiction
5. Verisimilitude
6. Veladimir Jakovlevic Propp
7. Joseph, or Pharaoh's Favorite
8. Robert Aylett
9. Joseph and His Brothers
10. Thomas Mann
11. Structuralism
12. Formalism
13. Afana's'ev
14. Function
15. Morphology
16. Algirdas Julien Greimas
17. Tzvetan Todorov
18. Gérard Genette
19.Narrativity
20. Claude Bremond
21. Autonomous layer of meaning

22. Background
23. Conflict
32. prepetia

35. catastrophe/denoument


